



چالش «کتاب‌نخوانی» و ریشه‌های آن

پای صحبت رضا سلامت‌پناه، داور گروه مفاهیم، موضوعات و علوم قرآنی

رضا سلامت‌پناه از داوران حوزه مفاهیم، موضوعات و علوم قرآنی است. وی که خود عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است، امسال برای نخستین بار به‌عنوان داور در جشنواره کتاب‌های قرآنی رشد شرکت داشته است. وی معتقد است جامعه ما نه با «چالش کتاب‌خوانی» که با «چالش کتاب‌نخوانی» روبه‌روست که خود حاصل معضله‌هایی است؛ از جمله چالش انتخاب، چالش شفاهی‌گرایی مذموم اجتماعی و نیز چالش محدود شدن مطالعه به آثار درسی و کمک‌درسی. البته سلامت‌پناه، احیای رفتارهای اجتماعی مبتنی بر سنت فرهنگی‌مان را یکی از راه‌کارهای برون‌رفت از این وضعیت می‌داند.

را تأمین و در بُعد مهارتی هم موجب انس دانش‌آموز با مخاطب شود؛ یعنی توجه به این که دانش‌ها و مهارت‌های قرآنی در عین اتقان و استواری با هیئتی جذاب به دانش‌آموز انتقال یابد تا موجب تعمیق و تعمیق ارتباط و انس دانش‌آموزان با قرآن شود. جشنواره رشد اکنون از باسابقه‌ترین جشنواره‌های نیازمحور کشور محسوب می‌شود که بنا بر نیاز به کشف و پیشنهاد آثار مطلوب با رویکرد رشد و تربیت گروه‌های هدف شکل گرفته است.

بر همین اساس می‌توانیم با پیشینه و ظرفیت‌های موجود کارکردهای متعددی را از این جشنواره انتظار داشته باشیم که یکی از آن‌ها ارتقای نرخ مطالعه کتاب خوب قرآنی در جامعه دانش‌آموزی است. این نکته از آنجا واجد اهمیت بیشتری می‌شود که، به‌عنوان فرهنگی مذموم و رایج، با مقوله کتاب‌نخوانی یا اکتفا به خواندن کتب درسی و کمک‌درسی در جامعه مواجه می‌شویم که متأسفانه شامل اکثر مقوله‌ها از جمله کتاب‌های دینی و قرآنی می‌شود. این مسأله حاصل چالش‌های متعددی است که در جامعه وجود دارد.

← آقای سلامت‌پناه! آثاری را که در این گروه به شما رسیده بود چگونه ارزیابی می‌کنید و داوران چه مسائلی را مدنظر قرار داده بودند؟

سطح آثار قرآنی رسیده به جشنواره در عین معناداری در برخی گروه‌های موضوعی نزدیک به هم بود و این کار را برای داوران سخت و لزوم دقت در داوری را بیشتر می‌کرد.

یکی از مسائل مدنظر داوران میزان مفید بودن آثار جهت گروه مخاطبان دانش‌آموز و معلم بود. چه بسا کتاب‌های برخی صاحب‌نظران و افراد مشهور به جشنواره واصل شده بود که حائز مراتب و ویژگی‌های منحصر علمی بود اما در این جشنواره چون مخاطب تعریف شده‌ای دارد، آن آثار از دور بررسی کنار نهاده شد.

مسئله دیگر نیز تجمیع شاخص اتقان علمی اثر همراه با بُعد اثرگذاری بر ابعاد مهارتی و عاطفه و احساس مخاطب بوده است به‌گونه‌ای که موجب آشنایی و انس دانش‌آموز با قرآن شوند. یعنی در تمامی آثار توجه می‌شد که آثار ابعاد معرفتی و عواطف

← دقیقاً چه چالش‌هایی؟

نکته ظریف در حوزه کتاب کودک و نوجوان، که به نحوی در جشنواره موضوعیت هم دارد، این است که بدانیم کتاب حاصل و حامل اندیشه‌ای والاست و این لزوماً بدان معنا نیست که باید در کتب کودکان و نوجوانان اندیشه را تنزل دهیم و سپس در اختیارشان بگذاریم، بلکه باید اندیشه را در قالب و زبانی مقبول و مؤثر برای کودک و نوجوان بازآرایی و بازآفرینی و در همان سطح منتقل کنیم. در کتب کودکان و نوجوان اندیشه‌های بلند در قالب‌ها و با زبان مقبول مخاطب بازآرایی و ارائه می‌شود نه آنکه به صرف این ادعا که مخاطب ما توان درک و فهم عمیق را ندارد اندیشه‌هایی خرد و نازل را در قالب کتاب به او ارائه دهیم. به عبارتی، ارائه اثر در این حوزه علم و هنر توأمان را می‌طلبد و این همان گمشده ما در عرصه کتاب کودک و نوجوان است.

یکی از مشکلات جدی کتاب‌خوانی و یا کم‌خوانی به‌طور عام و کتاب‌خوانی در جامعه دانش‌آموزی به‌طور خاص و در حوزه قرآنی به‌طور اخص این است که ما با «چالش انتخاب» روبه‌رو هستیم. یکی از مشکلات حوزه نشر کتاب در جامعه کنونی مسئله وفور و انبوهی کتب منتشره است که موجب سردرگمی و بی‌انگیزگی مخاطب می‌شود. یعنی، به‌گونه‌ای، انتخاب مخاطب به چالش کشیده می‌شود، طوری که او

باید در میان انبوهی از عناوین دست به انتخاب بزند. این در حالی است که ما ابزارهای انتخاب و ارزشیابی را نیز در اختیار دانش‌آموز قرار نمی‌دهیم. این مشکل در سطحی فراگیرتر در حوزه فضای مجازی و انبوه محتوای نازل در آن محیط هم قابل مشاهده و لمس است.

در بسیاری از کشورها که جمعیتی بیشتر از کشور ما دارند و در آن‌ها نرخ میانگین کتاب‌خوانی چند ده برابر ماست، عناوین کتب منتشر شده گاه تا یک پنجم کشور ماست و این قدرت انتخاب و ضریب مطالعه کتاب خوب را بیشتر می‌کند. ما به جای اینکه به دنبال افزایش عناوین کتب منتشره باشیم باید در اندیشه افزایش شمارگان آثار باشیم؛ چرا که افزایش شمارگان در ارتباط مستقیم با شاخص رشد و توسعه مطالعه و کتاب‌خوانی در جامعه است. یکی از ویژگی‌های جشنواره رشد هم به نظر من این است که چالش و سردرگمی انتخاب و فاصله میان مخاطب و کتاب خوب را کم می‌کند. یکی از کارکردهای جشنواره همین

یکی از ویژگی‌های
جشنواره رشد هم به نظر
من این است که چالش
و سردرگمی انتخاب
و فاصله میان مخاطب
و کتاب خوب را کم
می‌کند

مقوله است که کتاب‌های خوب و معتبر را معرفی می‌کند. اکنون باید این گفته مشهور را که «هر کتاب به یک بار خواندن می‌ارزد» تصحیح کنیم. این سخن مربوط به زمانی بود که ما با انبوه عناوین کتب مواجه نبودیم.

من چالش دیگری را که در این حوزه هست «چالش شفاهی شدن اجتماعی» نام می‌گذارم. یعنی اینکه جامعه به سرعت به سمت شفاهی شدن پیش می‌رود. یعنی بیش از آنکه بشنود و بعد اندیشه کند و بنگارد، فقط می‌شنود و منتقل می‌کند.

البته ما در سنت‌های اسلامی - ایرانی خود، شفاهی‌گرایی پسندیده هم داشته‌ایم. مخصوصاً در مقوله تعلیم و تعلم قرآن، سنت استماع، اِقرا و استقرار و حتی در تمدن اسلامی مقوله نقل شفاهی از خصیصه‌های پسندیده آموزشی بوده است ولیکن این مقوله بنده از آن‌گونه نیست بلکه به این معناست که گسترش و رواج ابزارهای اطلاع‌رسانی با ویژگی سرعت در انتقال موجب شده است که ما نیازهای خود را از منابع مستند و مکتوب پیگیری نکنیم؛ بلکه رسانه‌های صوتی و تصویری، واسط کسب و انتقال دانش ما می‌شود و چه بسا در این فضا اندیشه‌ها در معرکه بازار تبلیغات سردرگم و نیازها غیرنیاز و غیرنیاز، نیاز تلقی شود. در این فضا کتاب‌خوانی و انس و آشنایی با منابع مکتوب کم‌رونق می‌شود. از سوی دیگر، شفاهی‌گری، یعنی انتقال گزاره‌های غیرمستند، شیوع پیدا می‌کند که آثار و نتایج اجتماعی منفی در پی خواهد داشت؛ از جمله سطحی‌گرایی اجتماعی را به‌دنبال دارد. البته باید در نظر گرفت که این شفاهی‌گری یکی از نتایج سنت‌های معاصر سبک زندگی اجتماعی و به نحوی از نتایج غلبه حس‌گرایی در جامعه است که مقدمات کم‌فروغ شدن عقل‌گرایی و اندیشه‌سازی در جامعه را فراهم می‌کند. اگر در گذشته هم در فضای سنت‌های اجتماعی ما شفاهی‌گری سابقه‌ای داشت اما با رویکردی مثبت موجبات انتقال فرهنگ بین نسلی در جامعه را فراهم می‌آورد، مثلاً از طریق نهاد خانواده و یا برخی تجمعات عمومی، حجم بسیاری از معارف دینی و فرهنگی در قالب قصه و خطابه و... منتقل می‌شد، اما اکنون هم کارکرد این نهادها کمرنگ‌تر شده و هم اثرگذاری رسانه‌های نوین فردی‌تر شده است.

مقوله دیگری که در حوزه کتاب‌خوانی با آن مواجه هستیم این است که کتاب‌خوانی را اکتسابی نمی‌دانیم، در حالی که کتاب‌خوانی رفتاری اکتسابی و عادت پسندیده‌ای است که باید نهادهای تعلیم و تربیت و خانواده آن را آموزش و ارتقا

ما نخواسته و یا نتوانسته‌ایم نهادهای غیررسمی را در سایهٔ تعلیم و تربیت به نفع فرهنگ جامعه مدیریت کنیم.

← برای رفع این چالش‌ها چه می‌توان کرد؟

باید رفتارهای اجتماعی مبتنی بر سنت‌های فرهنگی خودمان را در حوزهٔ اسلامی را احیا کنیم. اگر به فهرستگان نسخ خطی کتابخانه‌های کشورهای اسلامی رجوع کنید، می‌بینید که عمدهٔ کتب موجود در کتابخانه‌های جهان اسلام و حتی قرآن‌های موجود در آن‌ها، اکثراً براساس سنت حسنهٔ نذر و وقف در کتابخانه‌ها قرار گرفته است. یعنی سنت نذر و وقف کتاب در فرهنگ اسلامی نقش مهمی در تولید، انتقال و توسعهٔ دانش داشته است. ما نیازمند احیای این سنت خصوصاً در سطوح

مخاطبان کودک و نوجوان هستیم. چه ایرادی دارد ما در مدارس کتاب‌خانه‌هایی را براساس سنت نذر و وقف کتاب ایجاد کنیم. هنوز بسیاری از مجموعه‌های ما کمبود کتاب را از جمله مشکلات اساسی خود می‌دانند. ما برای برون‌رفت از این چالش‌ها می‌توانیم برنامه‌هایی را طراحی کنیم و اصلاً بر همین اساس است که روز ۱۸ تیر در کشور، براساس مصوبهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، همزمان با روز درگذشت استاد مهدی آذرزیدی به‌نام روز ادبیات کودک و نوجوان نام‌گذاری شده است.

سنت نذر و وقف کتاب در فرهنگ اسلامی نقش مهمی در تولید، انتقال و توسعه دانش داشته است. ما نیازمند احیای این سنت خصوصاً در سطوح مخاطبان کودک و نوجوان هستیم

← فکر می‌کنید جشنواره در هدایت ناشران و مؤلفان در تولید آثار استناددار چه نقشی دارد؟

جشنوارهٔ رشد، با سابقهٔ طولانی خود، از نهادهای شناخته شده در این حوزه است و با توجه به ظرفیت‌هایی که دارد می‌تواند نهادی برای رشد و تعالی مجموعه آموزش و پرورش باشد. برای اینکه این ظرفیت را به سامان برسانیم راه طولانی ولی شدنی را در پیش داریم. بنده اولین دوره‌ای است که در این جشنواره داور شدم اما آنچه در این جشنواره برایم جذاب و دلنشین بود نحوه تدوین و سامان‌دهی آیین‌نامه‌ها و مستندات داوری بود. به نظر من کاملاً روشن بود که آیین‌نامه‌ها و معیارهای داوری در مرور زمان به بلوغ رسیده‌اند. آن‌ها بسیار دقیق‌اند و سیاست حاکم بر آن تعالی و رشد اندیشه و تربیت لحاظ شده است ■

دهند. این ناشی از آن است که با کم‌کاری‌های نهاد خانواده و کج‌کارکردهای نهاد تعلیم و تربیت، ما گمان می‌کنیم مقولهٔ آموزش و تربیت وظیفه و مأموریت نهادهای رسمی جامعه مانند آموزش و پرورش است. در حالی که این‌طور نیست. ما در فرهنگ دینی و قرآنی‌مان، تربیت را جزء وظایف خانواده، پدر و مادر و نهادهای غیررسمی مثل علمای ربانی می‌دانیم. اصلاً عنوان عالم ربانی ناظر به جنبهٔ تربیتی و فرهنگ‌سازی علما در نهاد دینی و قرآنی ماست.

چالش دیگری که موجب کاهش میزان مطالعه در جامعهٔ دانش‌آموزی شده است ناشی از نگاه فرهنگ‌سوز به مقولهٔ کتب درسی و غیردرسی است. در جامعهٔ ما مطالعهٔ کتاب به کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی محصور شده است. یعنی آنچه دانش‌آموز باید مطالعه کند و آنچه از او مطالبه می‌شود در حوزهٔ کتب آموزشی و کمک‌آموزشی است و گمان می‌کنیم که مطالعه در غیر از محدودهٔ درس‌نامه‌های آموزشی، مطالعه‌ای بی‌فایده، کم‌اثر و بیهوده است که متأسفانه در محیط خانواده‌ها هم به آن دامن می‌زنند. بخشی از این مصیبت از غلبهٔ فرهنگی نادرست در جامعه از فعالیت سوداگران مؤسسات خصوصی تدوین کتب کمک‌درسی در جامعه ناشی شده است. این مؤسسات سود و گردش مالی فراوانی دارند که برخی ویژگی‌های موجود در جامعه هم آن را افزایش می‌دهد؛ مثلاً با کم شدن تعداد فرزندان در خانواده‌ها و نیز تشدید فضای مسابقه و نه رقابت علمی، سرانهٔ تأمین هزینهٔ آموزشی فرزند در خانواده بالا می‌رود. خانواده برای تحصیل فرزند هرگونه پشتیبانی مالی را عهده‌دار می‌شود و او را به کلاس‌های متعدد می‌برد و کتاب‌های متعدد تهیه می‌کند؛ حال آن‌که بسیاری از نهادهای غیررسمی که در این زمینه کار می‌کنند، صلاحیت نگارش کتاب‌های کمک‌درسی و آموزشی را ندارند. در این فضا آنچه اهمیت دارد خواندن و مسابقهٔ علمی است؛ اما خواندن در چه محدوده‌ای؟ فقط و فقط کتب کمک‌درسی که مؤسسات سوداگر تعلیم و تربیت آن را تدوین و منتشر می‌کنند.

به نحوی ما انباشت تجربه و علم در آموزش و پرورش و سازمان مرتبط داریم که در اجتماع کمرنگ شده و نهادهای غیررسمی سوداگر خود را در جامعه جا انداخته‌اند. این نشان می‌دهد که ما نتوانسته‌ایم نهاد رسمی تعلیم و تربیت را پشتیبانی و مطالبات فرهنگی جامعه را مهندسی کنیم. در حالی که ابزارهای مهم سیاست‌گذاری و قانونی در اختیار نهادهای رسمی است ولی